

دوره‌های

شعرنگار

بهترین پل ارتباط
دیروز و امروز،
دریافت
معانی
شعر
است.

به کوشش: ایرا هیم قیده آریاتان

چستان شاعران

تنوع در گفت‌وگو و شیوه‌های تازه در ایجاد ارتباط با شاعران، خیلی وقت است که در بیش‌تر نشریات و مجلات مورد توجه بوده و هست؛ ولی آن‌چه که ما از این شماره می‌خواهیم برای تنوع بیش‌تر، با شاعران مطرح گفت‌وگو کنیم، شاید کم‌ی ابتکاری باشد، chat با شاعران است.

دیدار: از خودتان بگویید...

– مرتضی امیری اسفندقه هستم؛ متولد سال ۱۳۴۵، هیجدهم آبان‌ماه، در تهران.
من شعر را از یازده سالگی به‌طور رسمی آغاز کردم؛ یعنی حدود هجده سال است که شعر کار می‌کنم. آغاز فعالیتیم از خراسان بود و در آن‌جا در خدمت شاعران متعددی مانند: زنده یاد احمد کمال و آقای ذبیح‌الله صاحب کار و استاد محمد قهرمان بودم. البته در انجمن «فرخ خراسان» هم تجربیات زیادی کسب کردم. کارشناسی را در دانشگاه تبریز در رشته ادبیات خواندم و اکنون هم در دانشگاه قم مشغول تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد هستم.

دیدار: شعر را چگونه تعریف می‌کنید؟ – فقط می‌توانم بگویم: شعر یعنی شعر.

دیدار: به نظرتان، رویکرد به شعر در این زمانه چگونه است؟

– رویکرد به شعر در این روزها بیش‌تر از گذشته است؛ البته باید بگویم که رویکرد به شعر، به منزله بهبود شرایط نیست؛ البته از میان آن‌ها، چندی سرآمد هستند، که جای خالی بسیاری را پر می‌کنند.
به عنوان مثال: دکتر شفیعی کدکنی، دکتر قیصر امین‌پور و دکتر علی‌رضا قزو که هم در شعر عرفان و هم شعر اعتراض، سرآمدند.

دیدار: مجموعه‌هایتان را خوانده‌ایم و واقعا هم لذت بردیم. از مجموعه‌های چاپ شده‌تان بگویید:
– من تا به حال شش مجموعه چاپ کرده‌ام: «بازوان مولایی»، «گزیده ادبیات معاصر»، «رستاخیز حرکات»، «این شرح شرحه شرحه»، «قتیل قیله»، «چین کلاغ» که مجموعه آخری، مجموع قصیده‌واره‌های من است.

دیدار: به نظر شما پل ارتباطی دیروز و امروز شعر و شاعری می‌تواند چه چیزی باشد؟
– من احساس می‌کنم که بهترین پل ارتباطی امروز و دیروز، دریافت معانی شعر است و قالب شعری در این حیطه، مطرح نیست.

دیدار: سوالی که خیلی مطرح می‌شود و هرکس جواب‌های متفاوتی می‌دهد، این است که: بعضی شاعران به زبان و سبک چهار یا پنج قرن پیش کار می‌کنند و کلماتی که تاریخ مصرف آن‌ها گذشته، در شعرهایشان استفاده می‌کنند. حالا سوال این است که اگر حافظ، الان زنده بود، از واژه‌هایی مثل: می و شراب و ساغر و ... استفاده می‌کرد یا خیر؟ و این‌که با مردم با زبان امروزشان صحبت می‌کرد، یا زبان قرن هشتم؟

– حافظ، شاعر بزرگی بود و بالطبع، زبان خاص خودش را داشت و اگر الان هم زنده بود، با آن زبان خاص خودش صحبت می‌کرد؛ یعنی این، به سبک فردی شاعر برمی‌گردد و حافظ، کسی بود که فردیت داشت. به نظر من، آن‌هایی که به سبک قدیم، شعر کار می‌کنند، به نوعی وقت خود را تلف می‌کنند؛ زیرا جوشش و کوشش در شعر مطرح است.
به قول آن نویسنده خارجی، که فکر می‌کنم اسمش «پازل» باشد:

«بدون داشتن فرهنگ واژگان، هیچ شعری به شاعر، الهام نمی‌شود».

یا بعضی‌ها می‌گویند: «شعر می‌گویم و معنی زخدا می‌طلبم»، پس، شاعرانی که به کوشش، اعتقادی ندارند و جوشش را ملاک قرار می‌دهند، مثل پرندهای هستند که می‌خواهد با یک بال، خود را به اوج آسمان‌ها برساند و صد البته، که این غیر ممکن است!

دیدار: کدام ابیات یا اشعار را برای تنهایی‌هایتان زمزمه می‌کنید؟

– در حالات مختلف، فرق می‌کند؛ مثلا در این روزها، ورد زبانم این شعر از دکتر شفیعی است:
«باید بروی و برآیی مثل بذری نو
در فرصتی کوتاه‌تر از خطبه تند
و سهم خود را از همه ذرات هستی، شیره برایی»
ولی شعری که همیشه ورد زبانم است:
«یا رب نظر تو برنگردد
برگشتن روزگار، سهل است»
دیدار: «دیدار آشنا» چیزی را به یادتان نمی‌آورد؟
بیتی از – حافظ (ره) – تداعی می‌شود که:
«کشتی شکستگانیم، ای باد شرطه بر خیز
شاید که باز بینیم دیدار آشنا را»

دیدار: معمولا هر شاعری، یک سری واژگان کلیدی در اشعار خود دارند؛ شما چطور؟
– واژگان کلیدی هر شاعر با دوران هر شاعر متفاوت است. من قبلا از کلماتی مانند «تابوت» و «(چنازه)» استفاده می‌کردم؛ ولی همانطور که گفتم، مال دوره‌ای خاصی بود.

دیدار: نظرتان درباره مرگ و زندگی شاعر چیست؟

– اجازه بدهید این را در قالب، یک شعر بگویم:
زنده یاد «بامداد»
زنده یاد «شهریار»
زنده یاد «امید» و «عارف» و «فروغ» و «عشقی» و «سپهری» و هزار شاعر بزرگ و نامدار
بی مزار و با مزار
زنده یاد و ... خستادم از این همه شعار
این همه دروغ و داردار
زنده یاد و زنده یاد و زنده یاد

زنده یاد شاعری که زنده است و زندگی روی خوش به او نشان نمی‌دهد:
شاعری که نقد عمر را در هوای شعر ناب می‌دهد

به باد
شاعری که ...
زنده یاد و زنده یاد و زنده یاد

دیدار: آیا امکان دارد که زمانی فرا برسد، که دیگر اصلا برای شعر گفتن احتیاج نباشد و شعر، اشباع شود؟
– ممکن است که انسان، شاعر بودن خودش را فراموش کند، ولی هیچ وقت شعر از یاد رفتنی نیست و در کمد غیب شاعران بزرگ، ماندگار است.
می‌گویم که در آغاز کلمه بود و آن کلمه، خدا بود و دست‌مایه شعر از کلمه است و جهان بی‌واژه، جهان بی‌انسان است.

دیدار: برای ما شعر بخوانید:
من باشم و تب الهی آمین، یارب
در خلوت شب الهی آمین، یارب
من باشم و داغ سجده، من باشم و سوز
آمین، یا رب! الهی آمین، یارب!
*
اشکی، آهی، راز و نیازی بفرست!
دردی، داغی، سوز و گدازی بفرست!
از شاعری و مقام آن بیزارم
یارب، یارب، حال نمازی بفرست!

دیدار: حرف آخر؟ – «مباد این جمع را یارب، غم از باد پریشانی»

دیدار: و آخرین پیام برای خوانندگان «دیدار آشنا»؟
– الهی همه زنده باشند.
با آرزوی توفیق روز افزون برای شما عزیز هنرمند.

دیدار: خدا حافظ
– خدا حافظ